

ایمان و وعده الهی به برتری جامعه مؤمنان

فرج الله میر عرب*

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ»^۱

اشاره

خدای متعال به مؤمنان وعده برتری بر دیگر جوامع انسانی می‌دهد و این وعده را با «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲، ابلاغ کرده است. در تبیین این موضوع، دو واژه باید معنا شود: ایمان و اعلابودن.

«ایمان» از واژه آمِن، به معنای آرامش خاطر و زوال دلهره است.^۳ ایمان را در اصطلاح، به تصدیق قلبی و اعتقاد در دل و اقرار به زبان و عمل به ارکان (اعضا و جوارح) تعریف کرده‌اند.^۴ «اعلی» از عَلُوُّ به معنای ارتفاع و بلندی و بالایی است که در جامعه انسانی به «اشرف» و برتری در شرافت معنا می‌شود.^۵ طبرسی «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» را پیروزمندان و افراد یاری‌شده و غالب بر دشمنان معنا می‌کند که در نهایت همه چیز به نفع آنان است؛ سپس می‌افزاید «اعلون» بلندمرتبتگی می‌تواند در جایگاه شخصیتی باشد.^۶ در قرآن نیز رسول اعظم ﷺ الگو و رهبر

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. آل عمران: ۱۳۹: «و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید؛ اگر ایمان داشته باشید.»

۲. همان.

۳. حسین راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۵.

۴. عضدالدین ایچی، مواقف، ج ۳، ص ۵۲۸.

۵. حسین راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۸۲.

۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۴۳.

جامعه ایمانی و اعلی معرفی شده است: «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى».^۱ در این باره تعبیر دیگری نیز در قرآن آمده است؛ از جمله اینکه مؤمنان بهترین مخلوقات خدا معرفی می شوند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَىٰ خَيْرٌ لِلَّهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ»^۲ همچنین در آیه ای دیگر از رفعت و بالابردن مؤمنان سخن به میان آمده است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ».^۳

پرسش این است که برتری و بلندی جایگاه ارزشی چگونه به دست می آید؟ امام خمینی علیه السلام که اعتلای جامعه ایمانی ایران را هدف قرار داد و موفق عمل کرد، در روزگار خود فرمودند: «ما ... داریم به پیش می رویم و این اعتلای ملت است. اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد. اعتلا به این است که ما مسلکمان را و مکتبمان را به پیش ببریم ما رو به اعتلا هستیم و بشر را رو به اعتلا می خواهیم ببریم».^۴

قوم تو از رنگ و خون بالاتر است قیمت یک اسودش صد احمر است
قطره آب وضوی قنبری در بها برتر ز خون قیصری
فارغ از باب و ام و اعمام باش همچو سلمان زاده اسلام باش^۵

بنابراین اعتلا با پیشبرد مکتب حاصل می شود و باید شرایط لازم را از مکتب که اسلام ناب است، فراگرفت. ایمان داران به این اسلام به بیان قرآن عالی ترین مقامات را دارند: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۶ زیرا اسلام شان عالی ترین و بلندترین مکتب فکری در عالم وجود است: «إِلَّا سَلَامٌ يَعْلَوْنَ وَلَا يَعْلى عَلَيْهِ».^۷ همچنین خدای متعال به هیچ کافری اجازه نمی دهد بر این مؤمنان برتری داشته باشد و عظمت و اعتلای آنان را خدشه دار کند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».^۸

شرایط تحقق وعده الهی

۱. طه: ۶۸.

۲. بینه: ۷.

۳. مجادلات: ۱۱.

۴. سیدروح الله خمینی، آیین انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۵۲۳-۵۲۴.

۵. اقبال لاهوری، رموز بی خودی، لم یلد و لم یولد.

۶. آل عمران: ۱۳۹.

۷. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۸. نساء: ۱۴۱.

در قرآن و روایات شریطی برای تحقق وعده الهی به برتری جامعه مؤمنان و لوازم آن اشاره شده است که در ادامه به برخی از این موارد پرداخته می‌شود.

۱. پایداری بر ایمان

تأثیرگذاری ایمان به اسلام واقعی، مشروط به پایبندی به لوازم ایمان و پایداری بر این لوازم است. علامه طباطبایی^۱ در تفسیر آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛^۱ خدا هرگز برای کافران راه تسلطی بر مؤمنان قرار نداده است»، می‌نویسد: «حکم خدا همواره به نفع مؤمنان و بر علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود... به حکم این آیه، در همه دوران‌ها نهایتاً فتح و پیروزی از آن مؤمنان خواهد بود. احتمال هم دارد "نهی سبیل" اعم از تسلط در دنیا باشد، یعنی مؤمنان نه در دنیا و نه در آخرت هرگز تحت سلطه کفار نمی‌روند و به اذن خدا همیشه پیروزند، البته تا زمانی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند؛ چنان‌که در جای دیگر وعده داده: «وَلَا تَهْنُؤُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ سستی نکنید و اندوهگین نشوید و شما اگر مؤمن باشید، برتر هستید»^۲.

آیت‌الله مکارم شیرازی در توضیح آیه «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳ نوشته‌اند: «یک جمله بسیار پر معناست؛ یعنی شکست شما (در امثال جنگ احد) در حقیقت برای ازدست‌دادن روح ایمان و آثار آن بوده، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در این میدان زیر پا نمی‌گذاشتید، گرفتار چنین سرنوشتی (در جنگ احد) نمی‌شدید؛ و باز هم غمگین نباشید، اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید، پیروزی نهایی از آن شماست، و شکست در یک میدان، به معنای شکست نهایی در جنگ نیست»^۴.

علامه طباطبایی با کمک گرفتن از آیه اعتلا، یعنی «وَلَا تَهْنُؤُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۵، در تفسیر آیه «وَ إِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۶ می‌فرماید: «حکم نصرت و غلبه، حکمی اجتماعی است که منوط است بر تحقق عنوان و لا غیر؛ یعنی این نصرت و غلبه تنها

۱. نساء: ۱۴۱.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶.

۳. آل عمران: ۱۳۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰۸.

۵. آل عمران: ۱۳۹.

۶. صافات: ۱۷۳.

نصیب انبیا و مؤمنان واقعی است که لشکر محکم خدا هستند و به امر او عمل و در راه او جهاد می‌کنند. هر جامعه‌ای که این عنوان بر آن صادق باشد، یعنی ایمان به خدا داشته باشد و به اوامر خدا عمل کند و در راه او جهاد نماید، منصور و غالب است...؛ پس جامعه‌ای که از ایمان جز اسم در آن نمانده باشد و از انتسابش به خدا جز حرفی در آن نمانده باشد، نباید امید نصرت و غلبه را داشته باشد»^۱.

۲. اجتناب از سستی و افسردگی در میادین خطر

اگر خداوند در آیه «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، از برتری و اعتلای جامعه مؤمنان سخن می‌گوید، پیش از این جمله در قالب امر می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا؛ سستی نکنید و حزن و افسردگی نشان ندهید». بنابراین ساحت مؤمنی که خدا او را برتر و جایگاهش را نزد خودش عالی برمی‌شمرد، از سستی در راه ایمان و زانوی غم به بغل گرفتن دور است. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه نوشته‌اند: «در این آیه نخست به مسلمانان هشدار داده شده که مبادا از باختن و شکست در یک جنگ، سستی به خود راه دهند و غمگین شوند و از پیروزی نهایی مأیوس شوند؛ زیرا افراد بیدار همان‌طور که از پیروزی‌ها استفاده می‌کنند، از شکست‌ها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با برطرف ساختن آن برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند»^۲.

بر این اساس، لازمه اعتلای امت اسلامی، دوری مؤمنان از سستی و افسردگی است و جامعه مؤمنان باید در سخت‌ترین شرایط از پویایی و مجاهدت بازنايستد. اقبال لاهوری می‌گوید:

شيوه اخلاص را محکم بگیر
پاک شو از خوف سلطان و امیر
در ره دین سخت چون الماس زی
دل به حق بر بند و بی وسواس زی

۳. شناخت ارزش‌های خود و عزت نفس

یکی از نشانه‌های برتری، اعتقاد قلبی به عزت‌مندی امت اسلامی است. مسلمانی که به عزیزبودن خود و جامعه اسلامی ایمان دارد، هرگز احساس خواری و پستی در برابر دیگر جوامع نخواهد کرد. مؤمن هرگز فریفته زرق و برق دنیاپرستان و صاحبان زر و زور نمی‌شود، بلکه می‌داند

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۷۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۸.

که در فرهنگ متعالی الهی، ایمان سبب برتری حتی بردگان مؤمن بر آزادگان مشرک است. خدای سبحان درباره ازدواج با مشرکان می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ»^۱ و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا زمانی که ایمان بیاورند. به‌یقین کنیز باایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، هرچند [زیبایی، مال و موقعیت او] شما را خوش آید. و زنان باایمان را به ازدواج مردان مشرک درنیاورید تا زمانی که ایمان بیاورند. به‌یقین برده باایمان از مرد آزاد مشرک بهتر است، هرچند [جمال، مال و منال او] شما را خوش آید».

بنابراین، دانای به تعالیم الهی متوجه برتری ارزشی خود است. اما چگونه می‌توان به این مهم رسید؟ خدای سبحان می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...»^۲ کسی که خواهان عزت است [باید از خدا عزت بخواهد؛ چراکه] تمام عزت برای خداست». پس برای رسیدن به عزت واقعی، باید به خدا وصل شد. وصل شدن راه‌هایی دارد؛ از جمله خدای متعال در ادامه همین آیه می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...»؛ سخنان طیب و پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح [که شاهد صدق است، صاحب کلام طیب را] بالا می‌برد...».

بر این اساس، برای عزت‌مندی از طریق خدا، باید با افکار و اندیشه‌های «طیب» بالا رفت تا به خدا رسید. علامه طباطبایی می‌فرماید: «كَلِمٌ طَيِّبٌ» آن سخنی است که با جان شنونده و گوینده سازگار و مانوس باشد، به طوری که از شنیدن آن انبساط و لذتی در او پیدا شود و نیز کمالی را که نداشت دارا گردد، و این آثار وقتی حاصل می‌شود که کلام معنای حقی را برساند؛ معنایی که متضمن سعادت و رستگاری انسان باشد...؛ در نتیجه مراد از «كَلِمٌ طَيِّبٌ»، عقاید حقی است که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار دهد و قدر یقینی از چنین عقایدی کلمه توحید است که برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است». علامه در تکمیل بیان نوشته است: «صعود کردن و بالا رفتن "كَلِمٌ طَيِّبٌ" به سوی خدای تعالی، عبارت است از نزدیک شدن آن به خدا؛ چون چیزی که به خدا نزدیک شود، اعتلا می‌یابد، زیرا خدا "عَلَىٰ أَعْلَىٰ وَ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ" است و چون اعتقاد، قائم به معتقدش است، اگر اعتقاد بالا برود، صاحب اعتقاد نیز بالا

۱. بقره: ۲۲۱.

۲. فاطر: ۱۰.

می‌رود)؛^۱ یعنی برتری اعتقاد مساوی با برتری صاحب اعتقاد است.

از آیه چنین برداشت شد که عمل صالح موجب بالارفتن عقیده پاکیزه می‌شود؛ شاهد برای درستی این برداشت در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ»^۲ پروردگار شما همه روز می‌گوید: منم عزیز و هرکس عزت دوجهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند.» پس اطاعت خدا سبب عزت و سربلندی است.

متأسفانه گروهی از مسلمانان از صدر اسلام تا کنون ارزش خود را نشناخته‌اند؛ به همین دلیل راه برتری را به اشتباه رفته‌اند و دل به غیر خدا بسته‌اند. خداوند این گروه را چنین معرفی می‌کند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳ همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟».

اقبال لاهوری که شاعری معتقد به عزت و بلندمرتگی مسلمانان بود، این‌گونه سروده است:
نقش باطل می‌پذیرد از فرنگ سرگذشت خود بگیرد از فرنگ

حافظ نیز سروده است:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

بنابراین به فرد مؤمن باید گفت تو که خدایی داری که مالک بالایی‌ها و والایی‌هاست، چرا بلندمرتگی و سربلندی و عزت را از بیگانه طلب می‌کنی. خدا با توست و تنها اوست که اعتلای واقعی دارد و می‌بخشد.

۴. دل سپردن به خدا در شرایط سخت

رسیدن به تعالی و جایگاهی بلند، بها دارد؛ بنابراین در مکتب الهی، دل سپردن به خدا و عمل به دستورات الهی در مسیر این عشق، بهای آن است. خدای متعال پس از بیان ماجرای مقابله جادوگران عصر فرعون با حضرت موسی عليه السلام و ایستادگی آنان در برابر فرعون، پس از پی بردن به حق بودن دعوت آن رسول حق، می‌فرماید: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. نساء: ۱۳۹.

الدَّرَجَاتُ الْعُلَى؛^۱ و کسانی که نزد خدا مؤمن بیایند، در حالی که کارهای شایسته انجام داده‌اند، برای آنان برترین درجات است.» «مؤمن بیایند» به این معناست که ایمانشان چنان محکم در وجودشان ثابت و مستقر باشد که ایمان از سراسر وجودشان مشهود باشد، نه صرف ادعای ایمان که با اندک تهدید یا برخورد با منافی فراموش شود. بردن ایمان و اعتقاد سالم نزد خدا کار ساده‌ای نیست. این ایمان برای این افراد که شایسته‌ترین عمل را در سخت‌ترین شرایط انجام دادند، بالاترین درجات و مقامات را در پی دارد. داستان این گروه به روشنی نشان می‌دهد که اعتلای مسلمانان و برتری جامعه مؤمنان بدون هزینه نیست و نخواهد بود.

در داستان حضرت موسی علیه السلام، جادوگران که متخصص در کار خود بودند، فهمیدند که کار موسی علیه السلام جادو نیست؛ از این رو با فهمیدن حق درنگ نکردند و بدون توجه به فرعون به سجده افتادند و به خدایی ایمان آوردند که موسی علیه السلام معرفی می‌کرد. فرعون تهدید کرد که دست و پایتان را چپ و راست می‌بُرم و شما را دار می‌زنم؛ ولی آنان در پاسخ فرعون گفتند: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»^۲ گفتند ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده و بر آن که ما را آفریده، ترجیح نمی‌دهیم؛ پس هر حکمی را که می‌توانی صادر کن. تو فقط در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی. بی‌تردید ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا خطاهایمان و آن جادویی که ما را به آن واداشتی، بیامرزد. و خدا بهتر و پایدارتر است.»

خیز فرعون! که ما آن نیستیم که به هر بانگی و غولی بایستیم^۳

اگر جامعه امروز و هر زمان دیگر، چنین ایمانی داشته باشد و در برابر فرعون زمان خود بایستد و دست از حق بردارد، گرچه سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کند، به یقین شایسته این خطاب است: «فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى». بر همین اساس، خدای متعال از مؤمنان می‌خواهد در مقابل جبهه کفر و شرک ضعف نشان ندهند و دنبال سازش با آنان نباشند: «فَلَا

۱. طه: ۷۵.

۲. طه: ۷۲-۷۳.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۷۵. ساحران پس از تهدیدهای فرعون گفتند: ای فرعون، بلند شو و ما را بکش که ما از آن کسانی نیستیم که با هر صدا و فریاد غول بیابانی از راه حق و صراط مستقیم خارج شویم.

تَهْنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ...^۱؛ پس [با توجه به یاری و کارسازی خدا] سست نشوید و [کافران و مشرکان را] به آشتی و صلحی [که نشان ضعف و خفت و خواری شما باشد،] دعوت نکنید؛ درحالی که شما برتر هستید.^۲

این آیات راهنمای مؤمنان ایران زمین در عصر حاضر و شرایط موجود است.

۵. آراستن ایمان به علم

تحقق وعده الهی به برتری جامعه مؤمنان شرط مهم دیگری نیز دارد که تلاش برای پیشرفت علمی است. علم در کنار ایمان می تواند ضامن برتری و الایی مؤمنان و جامعه آنان باشد. خدای متعال می فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۳ خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده، درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است).

از این آیه کریمه می توان فهمید ایمان عالمانه و مؤمن دانشمند، شایسته رفعت و بلندمرتبیگی است. هرچه علم بیشتر شود، درجات و مراتب جامعه ایمانی بالاتر می رود.

اساساً علم سبب عظمت و سلطان شدن جامعه علمی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالٍ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيْلٍ عَلَيْهِ؛^۴ علم و دانایی، سلطنت و قدرت است. هرکه به علم رسیده است، به وسیله آن قدرت یورش می یابد و هرکه آن را از دست بدهد، بر او یورش خواهند برد».

رهبر معظم انقلاب که دریافته اند اعتلای جامعه مؤمنان به علم است، سال هاست که پیگیر پیشرفت علمی کشور و جامعه ایمانی است. ایشان با توجه به حدیث یادشده می فرمایند: «پیشرفت علمی، کشور را قدرتمند می کند. "الْعِلْمُ سُلْطَانٌ"؛ "سلطان" یعنی اقتدار؛ علم، اقتدار است. هر کسی که آن را داشته باشد، "صَالٌ" یعنی دست قدرتمند را خواهد داشت؛ هرکس که آن را نداشته باشد، "صَيْلٌ عَلَيْهِ" یعنی دست قدرتمندی بر سر او خواهد آمد، یعنی زیر دست خواهد شد؛ این علم [است]. امروز شما این را مشاهده می کنید؛ آمریکایی ها و اروپایی ها به خاطر

۱. محمد: ۳۵.

۲. اسماعیل حقی برسوی، تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۵۲۳.

۳. مجادله: ۱۱.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

علمی که تحصیل کرده‌اند، توانسته‌اند همه دنیا را تصرف کنند.^۱
رفعت آدمی به علم بود هر که را علم بیش، رفعت بیش
قیمت هر کسی به دانش اوست ساز افزون به علم قیمت خویش^۲

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین، روض الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۴. ایچی، قاضی عضدالدین، مواقف، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷ ق.
۵. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، غزلیات، نرم‌افزار گنجور، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۶. حقی برسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، [بی‌تا].
۷. خمینی، سیدروح‌الله، آیین انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. سبحانی، جعفر، مرزهای توحید و شرک در قرآن، تهران: مشعر، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. کاشفی سبزواری، حسین، مواهب علیّه، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ ش.
۱۳. لاهوری، اقبال، رموز بی خودی، نرم‌افزار گنجور، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با نخبگان، ۱۳۹۶/۷/۲۶؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=W11>.

۲. حسین کاشفی سبزواری، مواهب علیّه، ص ۱۲۳۰.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات درالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.

۱۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی (دفتر سوم)، نرم‌افزار گنجور، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.